

فصلنامه محیط راهبردی

سال پنجم، شماره ۱۶، پاییز ۱۴۰۰

مقاله پژوهشی، صفحه ۹ تا ۴۲

چشم‌انداز ژئوپلیتیکی آمریکا در منطقه غرب آسیا

سیروس حاجی‌زاده^۱

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۴/۱۹

پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۱۵

چکیده

ترامپ به عنوان شخصیتی که رویکردی متمایز با اسلاف خود در عرصه سیاست خارجی آمریکا داشته، رهیافت متفاوتی را نیز در عرصه روابط بین‌الملل در دستور کار قرار داده است که از آن به عنوان دکترین خروج تعبیر می‌شود. از جمله خروج از توافق پاریس، یونسکو، نفتا و برجام، این رهیافت‌ها در پرتو اقداماتی از جمله اصرار فشار در رقابت با اهرم‌سازی، بازی با انتخاب‌های حداکثری، قدرت طلبی، معتقد به ریسک منفی با بازدهی مثبت، کنترل هزینه و سود و با حالت سریع و ملموس و... مختصات رفتار سیاسی او را نشان می‌دهد. بر این اساس، سیاست ترامپ در منطقه غرب آسیا بر اساس یک‌جانبه‌گرایی دستوری، مبتنی بر طرح‌ریزی یک استراتژی جدید است که به شدت خصمانه و تقابلی می‌باشد. در پژوهش پیش رو ما قصد داریم به بررسی سیاست ترامپ نسبت به خلیج فارس بپردازیم و مؤلفه‌ها و استراتژی‌های سیاست خارجی او را در این زمینه مورد بررسی قرار دهیم.

کلیدواژه‌ها: ترامپ، سیاست خارجی، خلیج فارس، استراتژی.

۱. دکترای مطالعات منطقه‌ای دانشگاه جامع امام حسین (ع). ایمیل: Syrus.h@yahoo.com

مقدمه

منطقه خلیج فارس به جهت موقعیت ژئوپلیتیکی خاصی که دارد از دیرباز مورد توجه قدرت‌های بزرگ واقع شده است و در طول تاریخ، کشورهای مختلفی تلاش کرده‌اند تا استیلای نظامی و اقتصادی خودشان را بر این منطقه تحقق بخشند. پرتغالی‌ها و سپس انگلیسی‌ها از نخستین استعمارگران غربی به شمار می‌آیند که چشم طمع به این منطقه جغرافیایی دوخته بودند و تا سال ۱۹۷۱ میلادی توانستند نفوذ و قدرت خود را در این حوزه اعمال کنند. ایالات متحده آمریکا نیز از جمله این قدرت‌ها بوده است که پس از جنگ جهانی دوم نخستین تحرکات نظامی و سیاسی را برای تسلط بر این منطقه به عمل آورد و پس از خروج انگلیسی‌ها از منطقه توانست به‌طور کامل چیرگی خود را تحقق بخشد. از آن زمان تا به حال نیز که ایالات متحده توانسته است به هژمونی جهانی دست یابد، این تقلا ادامه داشته است و با روی کار آمدن ترامپ تشدید یافته است. ترامپ که پس از باراک اوباما و از جناح تندرو جمهوری خواه قدرت را به دست گرفته است به خلیج فارس همچون یک منطقه استراتژیک و تأثیرگذار در سیاست خارجی آمریکا می‌نگرد و تلاش داشته است که جهت تأمین منافع ملی آمریکا در این منطقه یک استراتژی مشخص را اتخاذ کند. بر این اساس در پژوهش حاضر به بررسی سیاست ترامپ نسبت به منطقه می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که مبانی و اصول سیاست خارجی ترامپ نسبت به خلیج فارس در این دوره کوتاه ریاست جمهوری‌اش چگونه بوده است. به این منظور ما ابتدا ضمن نگاهی گذرا به اهمیت خلیج فارس در سیاست خارجی آمریکا بر مبانی و اصول سیاست خارجی ترامپ و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر جهت‌گیری سیاست خارجی او تمرکز می‌کنیم. پس از آن به‌طور مشخص مؤلفه‌ها و مسائل مورد توجه سیاست خارجی ترامپ در خلیج فارس را مورد بررسی قرار می‌دهیم و متناسب با آن نیز استراتژی‌های مورد توجه او را در خلیج فارس بررسی خواهیم کرد. در نهایت نیز بحث فرصت‌ها و تهدیدات ناشی از استراتژی‌ها و سیاست ترامپ در منطقه مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

سیاست خارجی آمریکا در خلیج فارس

خلیج فارس از مهم‌ترین مراکز جغرافیایی مورد توجه ایالات متحده بوده است و این کشور تلاش کرده است تا حداکثر نفوذ و استیلا را بر این منطقه جغرافیایی فراهم آورد. ریشه توجه آمریکا به خلیج فارس و اهمیت آن در سیاست خارجی این کشور به دوران پس از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد. بعد از جنگ دوم جهانی و هم‌زمان با افول قدرت جهانی انگلستان، به تدریج بر نفوذ ایالات متحده آمریکا در منطقه خلیج فارس افزوده شد، به طوری که از دهه ۱۹۷۰ میلادی به بعد به‌رغم تلاش‌های اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده تنها قدرت برتر منطقه‌ای تلقی می‌شد (واعظی، ۱۳۸۹: ۹). به منظور تحقق استیلاي منطقه‌ای، ایالات متحده تلاش کرد تا نفوذ خود را در کشورهای منطقه به‌خصوص عربستان سعودی و ایران افزایش دهد و بر این اساس به مرور زمان سیاست آمریکا در حوزه انرژی و امنیت منطقه‌ای جایگزین انگلستان شد. در طول جنگ سرد، سیاست خارجی آمریکا در خلیج فارس حول دو محور قرار داشت که شامل تمرکز بر منابع انرژی از یک‌سو و مقابله با کمونیسم از سوی دیگر بود. آمریکا در این دوران تمام تلاش خود را به کار بست تا از طریق همکاری با کشورهای منطقه‌ای و ورود به سیستم نظامی و اقتصادی منطقه‌ای بر تمام سازوکارهای آن تسلط داشته باشد و از این طریق ضمن سد نفوذ در مقابل شوروی و جلوگیری از رشد تفکرات کمونیستی از منابع انرژی منطقه نیز حداکثر بهره‌برداری را داشته باشد؛ بنابراین از سال ۱۹۷۱ میلادی به بعد آمریکا تلاش کرد تا از طریق به‌کارگیری استراتژی‌های مختلفی حضور رو به رشد خود را در منطقه تحقق بخشد. «استراتژی نیابتی» نیکسون، دکترین کارتر مبنی بر «آرایش سریع نیروها»، استراتژی ریگان در ادامه سیاست‌های کارتر و تقویت آن از طریق «اجماع استراتژیک»، «استراتژی حضور پیش رو» آمریکا در زمان جرج بوش پدر و کلیتون و بالاخره حضور فعلی آمریکا در منطقه پس از حمله به عراق و سرنگونی صدام، گسترش خطی حضور آمریکا را از سال ۱۹۷۱ میلادی به بعد نشان می‌دهد (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۶۸۴). با پایان یافتن جنگ سرد و وقوع ۱۱ سپتامبر، تسلط آمریکا بر حوزه خلیج فارس همچنان ادامه یافت و آمریکا تلاش کرد در قالب یک استراتژی

جدید تسلط خود را حفظ کند. لذا واقعه یازده سپتامبر فصل جدیدی را در نگاه امنیتی آمریکا به منطقه خلیج فارس گشود که خود را در قالب اعلام جنگ علیه تروریسم بین‌المللی نشان داد. پس از مداخله نظامی آمریکا در افغانستان که به بهانه سرکوب تروریسم صورت گرفت و ایده جنگ پیش‌دستانه در عراق، رویکرد تازه‌ای بود که از سوی آمریکا به نمایش گذاشته شد (جالینوسی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۸۶). دوره اوباما نیز سیاست خارجی آمریکا نسبت به خلیج فارس مبتنی بر اهمیت استراتژیک این منطقه برای منافع ملی ایالات متحده بود و بر این اساس اوباما نیز سیاست نفوذ و استیلا را در قالب مکانیسم جدیدی پیش برد. نگرش اوباما به حوزه خلیج فارس همکاری بیشتر با کشورهای منطقه‌ای و واگذاری مسئولیت‌های منطقه‌ای به خود بازیگران بود تا از این طریق ضمن حل و فصل مسائل در قالب مذاکره و دیپلماسی، هزینه‌های آمریکا را نیز در منطقه کاهش دهد. نمونه‌ای از این استراتژی را می‌توان در ائتلاف کشورهای منطقه‌ای علیه داعش مشاهده نمود که بر اساس آن اوباما تلاش کرد تا معضلات امنیتی خلیج فارس را از طریق همکاری بازیگران منطقه‌ای دفع نماید. برخلاف دوره بوش، سند راهبرد امنیت ملی ایالات متحده در این دوره به شدت بر واگذاری مسئولیت تأمین امنیت به کشورهای حوزه خلیج فارس تأکید کرده است و خواستار نقش پررنگ‌تر خود بازیگران محلی و عدم مداخله آمریکا شده است. همچنین این سند همکاری بین‌المللی با دولت‌ها و نهادها را در اولویت خود قرار داده است و آن را مبنای اساسی جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا دانسته است. بر این مبنای سند راهبرد امنیت ملی ایالات متحده در سال ۲۰۱۱ میلادی اظهار می‌دارد که «... ما برای حل اختلافات، ممانعت از مناقشات و حفظ صلح بر دیپلماسی، توسعه و معیارها یا نهادهای بین‌المللی حساب باز می‌کنیم و تا آنجا که ممکن است نیاز به توسل به زور را کاهش می‌دهیم...» (NATIONAL SECURITY STRATEGY, 2010, p23).

اما روی کار آمدن رئیس‌جمهور جدید آمریکا؛ یعنی دونالد ترامپ که از ویژگی‌های شخصیتی خاص و مرام حزبی متفاوتی برخوردار است زمینه را برای تحولی اساسی در استراتژی سیاست خارجی آمریکا فراهم آورده است که مبانی و اصول آن کاملاً متفاوت از

استراتژی سیاست خارجی اواما می‌باشد. ترامپ ضمن انتقاد نسبت به سیاست خارجی اواما تلاش کرده است تا منافع و اهداف سیاست خارجی آمریکا را در چهارچوب استراتژی جدیدی پیش ببرد که مبتنی بر مؤلفه‌های تقابلی و قدرت سخت است.

سیاست خارجی آمریکا در دوره ترامپ

روی کار آمدن ترامپ پس از دو دوره تسلط دموکرات‌ها بر سیاست خارجی آمریکا زمینه را برای شکل‌گیری یک تحول اساسی در جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا و استراتژی این کشور نسبت به سیاست بین‌الملل فراهم آورده است. دونالد ترامپ که از جناح سیاسی محافظه‌کار به شمار می‌آید، توانست پس از اواما قدرت را به دست بگیرد و سیاست خارجی آمریکا را نیز در جهت خاصی هدایت نماید. او در سیاست خارجی خود از اصولی پیروی می‌کند که اساساً از چند مؤلفه نشأت گرفته است. ویژگی‌های شخصیتی ترامپ از یک‌سو و مرام حزبی و ساختار سیاسی آمریکا از سوی دیگر از مهم‌ترین عناصری هستند که بر نگرش او در سیاست خارجی تأثیرگذارند. البته باید به این مسئله توجه داشت که اهداف و مبانی سیاست خارجی ایالات متحده همچنان در این دوره نیز ثابت است و دولت ترامپ نیز مانند اواما به دنبال تأمین و تقویت اهداف و اصول گذشته است و تنها جهت‌گیری سیاست خارجی و استراتژی‌های کسب اهداف سیاست خارجی است که دچار تحول می‌شود. ترامپ از ویژگی شخصیتی خاصی برخوردار است که به‌طور مستقیم بر سیاست خارجی او تأثیرگذار است. طبق تحقیقاتی که مؤسسه چتم هوس در مورد شخصیت ترامپ انجام داده است، برخی از ویژگی‌های شخصیتی او را به این صورت توصیف می‌کند که او شخصیتی گستاخ، نازک‌نارنجی، غیرقابل پیش‌بینی و دم‌دمی‌مزاج است (Rt Question More, 2017). همه این مؤلفه‌ها ممکن است در برخورد ترامپ با سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، مخالفان آمریکا و سازوکارهای سیاسی و امنیتی جهانی تأثیرگذار باشد. به‌عنوان مثال به‌رغم اینکه ترامپ در دوران قبل از ریاست جمهوری خود به‌شدت به کشورهای اسلامی حمله‌ور شد و آن‌ها را مورد نقد قرار داد، اما عربستان

سعودی را به عنوان اولین مقصد برای سفر خارجی خود انتخاب کرد. این مسئله بیانگر غیرقابل پیش‌بینی بودن و دمدمی‌مزاجی بودن شخصیت ترامپ است. عدم تحمل رقبا و نازک‌نارنجی بودن ترامپ که مؤسسه چتم هوس نیز به آن اشاره کرده است می‌تواند سیاست خارجی آمریکا را به جهت‌گیری‌های تقابلی و سخت‌گرایانه بکشاند که ممکن است عواقب وخیمی را برای نظام بین‌الملل در پی داشته باشد.

نگرش و مرام حزبی ترامپ نیز در جهت‌گیری سیاست خارجی او تأثیری اساسی دارد. در واقع گرایش او به جناح راست و محافظه‌کار آمریکایی که خود از اصول و مبانی فکری خاصی برخوردار است می‌تواند به‌طور مستقیم بر سیاست خارجی آمریکا تأثیرگذار باشد. این مسئله به تفاوت بین جناح جمهوری‌خواه و دموکرات اشاره دارد که هرکدام از مبانی و اصول خاصی در سیاست خارجی پیروی می‌کنند. دموکرات‌ها از جمهوری‌خواهان کمتر جنگ‌طلب هستند و مذاکره و دیپلماسی را بر جنگ ترجیح می‌دهند و دیدگاهی لیبرال درباره مسائل دارند. حزب دموکرات با حمایت از اجرای برنامه‌های اجتماعی ویژه طبقه فقیر و متوسط، خواهان نقش فعال دولت فدرال در ایجاد جامعه بهتر و تضمین برابری است. با توجه به این عقیده، اغلب اتحادیه‌های کارگری و گروه‌های اقلیت از حزب دموکرات پشتیبانی می‌کنند. دیدگاه امنیتی حزب هم بیشتر معطوف به امنیت داخلی است. بنابراین تمایل آنان برای مداخله نظامی در دیگر کشورها، اغلب کمتر از همتایان جمهوری‌خواه به نظر می‌رسد. دموکرات‌ها همچنین حامیان حفظ محیط‌زیست و کنترل اسلحه به شمار می‌آیند که این نوع نگرش نیز باعث جذب زنان و ساکنان شهرها می‌شود؛ کسانی که بیشتر از سایرین نگران امنیت داخلی کشور هستند (دارابی، ۱۳۹۱: ۱۵۷)؛ اما جمهوری‌خواهان به همکاری بین‌الملل و امکان صلح در این قالب اعتقاد چندانی ندارند و مکانیسم‌های سخت‌افزاری را در رأس سیاست خارجی قرار می‌دهند. آن‌ها همچنین به سازمان‌های بین‌المللی و امکان همکاری در این قالب نیز بی‌اعتماد بوده و آن را به عنوان ابزاری برای پیشبرد منافع امنیتی خود در نظر می‌گیرند. درنهایت اینکه نگاه آن‌ها به نظام بین‌الملل مبتنی بر نگرشی کاملاً بدبینانه و رئالیستی است. مؤلفه‌های یادشده در قالب

حزب جمهوری خواه عمیقاً می‌تواند در ماهیت سیاست خارجی دولت ترامپ تأثیرگذار باشد. این تأثیر نه تنها در قالب نگرش‌های فکری بلکه بر اساس ورود بازیگران هم‌فکر جناح رئیس‌جمهور به دستگاه سیاست خارجی نیز خواهد بود. به‌عنوان مثال رکس تیلرسون که مسئولیت وزارت خارجه آمریکا را در دوره ترامپ بر عهده‌گرفته است از نگرش سیاسی نزدیکی با رئیس‌جمهور برخوردار است.

درنهایت یکی از مهم‌ترین عناصری که بر جهت‌گیری سیاست خارجی دولت ترامپ تأثیرگذار است ساختار سیاسی آمریکاست. ساختار سیاسی ایالات‌متحده مبتنی بر سیستم پارلمانی است که بر اساس آن رئیس‌جمهور از بیشترین قدرت اجرایی برخوردار است. این مؤلفه به رئیس‌جمهور اختیار می‌دهد که بتواند در حوزه سیاست خارجی نقش اول را بازی کند و بتواند تمام منابع نظامی و اقتصادی را در راستای اهداف سیاست خارجی خود به کار بگیرد. نمونه‌ای از این اختیارات را می‌توان در دوره بوش مشاهده نمود که او بر اساس اختیارات خود و با اشاره به وجود تهدید نسبت به امنیت آمریکا، دو جنگ خانمان‌سوز را در عراق و افغانستان به راه انداخت. دولت ترامپ نیز ممکن است از چنین مکانیسم‌هایی در راستای امنیت ملی ایالات‌متحده بهره ببرد.

با توجه به مؤلفه‌هایی که پیرامون سیاست خارجی دولت ترامپ گفته شد تا حدودی می‌توان فهمید که جهت‌گیری سیاست خارجی او چگونه خواهد بود و سیاست خارجی آمریکا در این دوران به کدام سمت سوق خواهد یافت. سه مؤلفه ویژگی‌های شخصیتی ترامپ و تفسیر و برداشتی که او از نقش و جایگاه خود دارد، ویژگی‌های خاص حزب جمهوری‌ها و ساختار سیاسی آمریکا می‌تواند زمینه را برای خودمحموری ترامپ در تصمیم‌گیری سیاست خارجی و همچنین نظام بین‌الملل فراهم سازد و او را به سمت یک‌جانبه‌گرایی و بهره‌گیری از قدرت سخت برای تنبیه مخالفان سوق دهد. نمونه‌ای از چنین سیاست‌هایی را می‌توان در برخورد ترامپ با ایران مشاهده نمود. ترامپ از همان آغاز کاندید شدنش خود را به مقابله با سیاست‌های بی‌ثبات‌کننده ایران ملزم ساخته و مایکل تی فلین نخستین مشاور امنیت ملی‌اش نیز همواره ایران را مورد اخطار خود قرار

داد (Brian Katulis and Muath Al-Wari, 2017). ترامپ بارها خواستار انجام اقدام تنبیهی علیه جمهوری اسلامی ایران شده است و از سایر بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای نیز خواسته است که فشارهای خود را بر ایران افزایش دهند.

سیاست خارجی ترامپ در خلیج فارس

خلیج فارس در دوره ترامپ نیز همچنان به‌عنوان اولویت اصلی سیاست خارجی ایالات متحده تعریف شده است و دولت ترامپ نیز تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا بتواند منافع و اهداف ملی آمریکا در این حوزه را پیش ببرد. ترامپ علاوه بر اینکه به برخی از مسائل قدیمی مانند تأمین منابع انرژی و امنیت آن برای آمریکا توجه دارد با مسائل و مشکلات جدیدی نیز در خلیج فارس مواجه است که بر اساس آن تأمین منافع ملی آمریکا نیز تغییر می‌یابد. بحران یمن، شکل‌گیری داعش، مهار ایران و بحث هسته‌ای این کشور، مقابله با محور مقاومت، امنیت انرژی و حفظ هژمونی ایالات متحده بر این منطقه از مهم‌ترین مسائلی است که تعیین‌کننده سیاست خارجی ترامپ نسبت به خلیج فارس است. اهمیت این مسائل برای دونالد ترامپ به حدی بوده است که او خلیج فارس را به‌عنوان نخستین مقصد برای سفر خارجی خود انتخاب کرده است. از منظر ترامپ این سفر یک فرصت بسیار خوب برای آمریکا است تا از طریق آن بتواند ارتباط خود با متحدین کلیدی‌اش را بازسازی کند و همچنین در جهت ارتقای رهبری آمریکا در غرب آسیا نیز گام برداشته و آن را تقویت نماید. در این بخش به بررسی مؤلفه‌ها و مسائل مورد توجه سیاست خارجی ترامپ در خلیج فارس می‌پردازیم و در بخش بعدی تلاش می‌کنیم تا استراتژی‌هایی را که برای حل این مسائل مدنظر دولت ترامپ است، بررسی نماییم.

امنیت انرژی

امنیت انرژی یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین مؤلفه‌های مورد توجه سیاست خارجی ایالات متحده در خلیج فارس بوده است. در واقع سیاست خارجی آمریکا نسبت به

خلیج فارس تا حد زیادی با تلاش این کشور برای امنیت انرژی خلیج فارس گره خورده است و نخستین تلاش‌های سلطه‌گرایانه این کشور در منطقه نیز در این قالب صورت پذیرفته است. بر این اساس تلاش اولیه دولت ترامپ نیز حفظ امنیت انرژی و سیر طبیعی انتقال منابع به آمریکا است. از نظر ترامپ اهمیت اساسی غرب آسیا برای آمریکا در درجه نخست به دلیل اهمیت اقتصادی آن است. اولویت ترامپ به‌عنوان یک بیزنس من مبتنی بر هزینه کمتر و پس‌انداز بیشتر است. در رابطه با غرب آسیا و به‌طورکلی منطقه خلیج فارس به‌طور خاص نیز توجه ترامپ به این اولویت واضح است. او به‌عنوان یک تاجر به اهمیت منطقه خلیج فارس آگاه است و جهت ثبات بازار ایالات متحده به نفت خلیج فارس اهمیت می‌دهد (Neginraz, 2017: 1-9). اگرچه نگرش‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه وابستگی آمریکا به نفت خلیج فارس از بین رفته است اما باید اظهار داشت که ایالات متحده همچنان به نفت خلیج فارس متکی است و بخش اساسی واردات نفتی آمریکا از این منطقه تأمین می‌شود. با این وجود دولت ترامپ موانع گسترده‌ای را بر سر راه امنیت انرژی خلیج فارس می‌بیند که معتقد است باید این موانع دفع شود. از نظر دولت آمریکا، برنامه هسته‌ای ایران، حزب‌الله، القاعده، داعش و بسیاری از سازمان‌های افراطی که از درآمدهای عظیم نفت خلیج فارس در دهه‌های اخیر بهره‌مند شده‌اند امنیت انرژی خلیج فارس را به خطر انداخته‌اند (Doran, 2017)؛ بنابراین سیاستی که در این زمینه برای دولت ترامپ محتمل است این است که از طریق پول کشورهای عربی بتواند با ناامنی‌های منطقه مقابله کند. به نظر می‌رسد که ترامپ در پی تغییرات رادیکال و یا جنگ در منطقه نباشد و در جهت صلح و ثبات منطقه تلاش می‌کند تا سلاح‌های بیشتری به کشورهای عربی بفروشد و خود از ورود مستقیم به جنگ و تنش‌ها جلوگیری نماید (Neginraz, 2017: 1-9).

ایران

از مهم‌ترین و اساسی‌ترین دغدغه‌های دولت ترامپ که در طول مبارزات انتخاباتی نیز همواره بر آن تأکید ورزیده بود مهار قدرت ایران و توقف برنامه جامع اقدام مشترک بوده

است. سیاست ترامپ نسبت به ایران کاملاً خصمانه و تقابلی است و در پی این است که برجام را به عنوان توافقی نشان دهد که نتوانسته است منافع ملی ایالات متحده را تأمین کند. دولت ترامپ این توافق را بدترین توافقی می‌داند که تاکنون صورت گرفته است و ایران را مهم‌ترین حامی تروریسم اعلام کرده که به دنبال بی‌ثبات‌سازی منطقه و ضربه زدن به منافع آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن است. در واقع با روی کار آمدن ترامپ و تسلط او بر دستگاه سیاست خارجی آمریکا، ما شاهد این هستیم که سیاست خارجی این کشور از حالت سازش با ایران به سمت تقابل با ایران می‌رود. ترامپ مخالف سیاست سازش اوباما با ایران بوده و به شدت معتقد است که تنها راه مقابله با ایران استفاده از قدرت آمریکا در جهت تغییر سیاست‌های خصمانه ایران است و واشنگتن باید تمام قوای خود را برای فشار به ایران به کار بگیرد. ترامپ برخلاف باراک اوباما که سیاست تعاملی را اتخاذ کرده بود، تقابل را به عنوان اصل هدایتگر سیاست خارجی‌اش در برابر ایران جایگزین سازش نموده است و در تلاش است تا کمپینی از فشارهای اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی را علیه ایران به وجود آورد. همچنین او توافق هسته‌ای شکل گرفته با ایران را ناکارآمد دانسته و معتقد است که این توافق باعث شده است که ایران همچنان سیاست‌های خرابکارانه خود را در غرب آسیا ادامه دهد که این مسئله از نظر ایالات متحده نمی‌تواند مورد پذیرش واقع شود (Maloney, 2017). ترامپ از زمانی که پست ریاست جمهوری را تصاحب نموده است همواره مواضع تندی را علیه جمهوری اسلامی ایران و توافق هسته‌ای اتخاذ نموده است. به عنوان مثال هم‌زمان با سفر محمدجواد ظریف به آمریکا جهت شرکت در نشست سازمان ملل در مورد توسعه پایدار و قبل از شروع سخنرانی‌اش، دولت ترامپ اعلام کرد تحریم‌های تازه علیه اشخاص ایرانی و افرادی که در برنامه موشکی ایران و دیگر برنامه‌های سلاح‌های هسته‌ای شرکت دارند وضع خواهد شد (SLAVIN, 2017). ترامپ معتقد است که برجام به هیچ وجه به نفع آمریکا نیست و این توافق کاملاً یک جانبه و به نفع ایران بوده است و نتوانسته است این کشور را قدرتمندتر کند. بر این اساس ترامپ معتقد بوده است که در پی مذاکره با ایران برای حصول یک توافق بهتر برای آمریکا خواهد بود.

این رابطه نیکی هیلی نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد در اظهارات خود از یک «واقعیات جدید» برای سیاست خارجی ایالات متحده سخن به میان آورد که از نظر او می‌تواند به جای برجام به کار برده شود. از نظر او ایالات متحده در پی خروج از برجام نیست اما در پی یک وضعیت جایگزین برای برجام است. او دلایل مختلفی را مطرح کرد تا ایران را در تنگنا قرار دهد و از طرفی بتواند آن‌ها را با مسئله هسته‌ای ارتباط دهد. از جمله رفتارهای بد گذشته ایران، اقدامات ایران در سوریه و دیگر نقاط و آزمایشات موشکی آن (ASHFORD, 2017). اظهارات هیلی که مواضع دولت ترامپ را مشخص می‌کند بیانگر تلاش آمریکا برای تحمیل خواسته‌های حزب جمهوری خواه بر جمهوری اسلامی ایران است.

از آنجایی که هدف اصلی دولت ترامپ در رابطه با ایران مهار قدرت منطقه‌ای آن است لذا طبیعی است که برجام را به عنوان توافقی که مبتنی بر سود متقابل است نقض کند. به همین خاطر است که دولت ترامپ معتقد است که مشکل اساسی ایران رفتار خرابکارانه آن در منطقه مانند حمایت از تروریسم و آزمایش‌های موشکی خطرناک و تهدیدآمیز است. بر این اساس بود که مایکل فلین مشاور امنیت ملی سابق پس از انجام آزمایش موشکی ایران در بهمن ماه در بیانیه‌ای خارج از عرف، اتهامات تندی را علیه ایران در زمینه آزمایشات موشکی، تروریسم، رفتار بی‌ثبات‌کننده در منطقه و تهدید منافع آمریکا و متحدانش مطرح کرد. وی آزمایش موشکی را نقض قطعنامه ۲۲۳۱ سازمان ملل دانست و گفت: از امروز ما به‌طور رسمی به ایران اخطار می‌دهیم (یزدان فام، ۱۳۹۵: ۱۵۸-۱۵۷)؛ اما ترامپ در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل نیز موضع تندی را علیه ایران و توافق هسته‌ای اتخاذ کرد که به نظر می‌رسد این سخنرانی مبانی سیاست خارجی ترامپ نسبت به ایران را در آینده شکل می‌دهد. ترامپ در این سخنرانی توافق هسته‌ای را «مایه شرمساری» آمریکا خواند و گفت که «هنوز حرف آخر را درباره این توافق نشنیده‌ایم». او همچنین تأکید کرد که «ما نمی‌توانیم به توافقنامه پایدار بمانیم، اگر پوششی باشد برای ساخت یک برنامه هسته‌ای است». ترامپ ضمن انتقاد از سیاست‌های تهران بیان کرد که وقت آن است که همه

کشورها از دولت ایران بخواهند که از روش خود دست بکشد، به حمایت از تروریسم خاتمه دهد و به حقوق همسایگانش احترام بگذارد (بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳۹۶).

به‌طور کلی به نظر می‌رسد که ترامپ در مقابل جمهوری اسلامی ایران چهار استراتژی محتمل را پیش رو دارد که ممکن است هر یک از آن‌ها را به کار گیرد. این استراتژی‌ها شامل استراتژی تحریم‌های علیه ایران، به چالش کشیدن نفوذ ایران در منطقه، تغییر رژیم و تحریم‌های بیشتر است. استراتژی از سرگیری یا افزایش تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران که دولت ترامپ نیز به شدت بر آن تأکید کرده است سیاستی است که در گذشته نیز توسط ایالات متحده علیه ایران استفاده شده بود. استراتژی نظامی که به برخورد نظامی مستقیم آمریکا با ایران اشاره دارد، گزینه‌ای بسیار ضعیف است و احتمال کمی دارد که دولت ترامپ از این گزینه استفاده کند. سیاست تغییر رژیم که معمولاً توسط جمهوری خواهان پیگیری می‌شود ممکن است مورد توجه اصلی دولت ترامپ باشد و او به طرق مختلفی در پی تحقق این استراتژی برآید. در نهایت استراتژی مقابله با نفوذ ایران در منطقه نیز در اولویت سیاست خارجی ترامپ خواهد بود و یکی از مهم‌ترین مسائلی که ترامپ در سفر خود به حوزه خلیج فارس نیز مورد توجه قرار داد بحث مقابله با نفوذ ایران در منطقه بوده است.

یمن

بحران یمن از جمله مسائل مورد توجه دولت ترامپ است که به دلیل نقش قدرتهای منطقه‌ای مانند ایران و عربستان سعودی در آن برای آمریکا از اهمیتی اساسی برخوردار است. برای ترامپ، یمن نیز صحنه درگیری دیگری بین متحدین آمریکا و مخالفان آن به شمار می‌آید و از نظر او این بحران نیز نمونه‌ای از جبهه‌گیری‌هایی است که بین مخالفین و موافقین منطقه‌ای آمریکا در سوریه برقرار است. نگاه ترامپ به بحران یمن در واقع با نگاه عربستان سعودی کاملاً همخوان است که بر اساس آن دولت سعودی معتقد است که القاعده و مخالفین یمنی در پی نابودی حکومت و ناامن‌سازی این کشور برآمده و لذا

عربستان تلاش دارد تا از حکومت یمن دفاع کند؛ اما زوایای پنهان سیاست عربستان نسبت به یمن این است که تمام تلاش خود را به کار گیرد که از روی کار آمدن حوثی‌ها در این کشور خودداری کند و یک حکومت موافق سنی به رهبری منصور هادی را به وجود آورده و از هرگونه نفوذ ایران در این منطقه خودداری به عمل آورد. لذا دولت ترامپ نیز تمام تلاش خود را به کار گرفته است تا عربستان سعودی در بحران یمن پیروز شود چراکه از نظر ترامپ پیروزی این کشور در مقابل مخالفینش در واقع پیروزی آمریکاست (Brendan Dougherty, 2017). ترامپ تلاش کرده است تا از طریق فروش تسلیحات به عربستان سعودی از یک‌سو و انجام عملیات‌های نظامی از سوی دیگر زمینه پیروزی عربستان سعودی را در یمن فراهم سازد تا از این طریق ضمن پیروزی عربستان سعودی زمینه را برای کاهش نفوذ ایران در یمن فراهم سازد. بر این اساس است که ترامپ نیز مانند عربستان سعودی به شدت از منصور هادی حمایت می‌کند و خواهان تسلط او بر حکومت یمن است. بر این اساس آمریکا همواره مذاکراتی را با منصور هادی انجام داده است تا بتواند از طریق همکاری با عربستان سعودی، او را بر اوضاع یمن مسلط گرداند. در این راستا متیو تولر، سفیر آمریکا در یمن اظهار داشته است که دولت ایالات متحده به صورت منظم دیدارهایی با عبد ربه منصور هادی که دوست و هم‌پیمان ما در جنگ علیه القاعده و همچنین جنگ علیه داعش در یمن است، برگزار می‌کند و ما در این نشست‌های منظم با هادی و دولتش به بررسی اوضاع در یمن می‌پردازیم (خبرگزاری دانشجو، ۱۳۹۶).

مسئله دیگری که منجر به اهمیت یمن برای دولت ترامپ شده است وجود گروه‌های تروریستی به خصوص القاعده است که توانسته است بر بخشی از سرزمین یمن تسلط یابد. دولت ترامپ در پی این است که گروه القاعده را در یمن از بین ببرد تا از این طریق تهدیدات امنیتی منطقه و به‌ویژه تهدیدات مربوط به انرژی را دفع نماید. بر این اساس بوده است که ترامپ دستور حمله به یمن جهت نابودی القاعده را در ماه ژانویه صادر کرده است. عملیات منطقه البیضاء در مرکز یمن اولین عملیات نظامی بود که دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا دستور آن را صادر کرده است. این عملیات در روز ۲۹ ژانویه توسط

نفرات نیروهای واحد ویژه دریایی، هوایی و زمینی انجام شد و نخستین عملیات نظامی برون مرزی ایالات متحده در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ بوده است. همچنین ارتش ایالات متحده تحت فرماندهی دونالد ترامپ در ماه مارس حدود ۷۰ حمله هوایی در یمن انجام داد که این میزان از حملات بیش از دو برابر تعداد حملات آمریکا در سال ۲۰۱۶ میلادی بوده است. سخنگوی پنتاگون در این رابطه اظهار داشته است که: ما همچنان به حملاتمان علیه القاعده در یمن ادامه می‌دهیم و این حملات به منظور از بین بردن این سازمان تروریستی است که تهدید بسیار مهمی برای ایالات متحده است (Buncombe, 2017). حمله آمریکا در قالب دولت جدید در حالی صورت پذیرفت که اواما به دلیل کشتار غیرانسانی که در یمن صورت پذیرفته بود دامنه حملات آمریکا را به یمن به شدت کاهش داده بود. این اقدام ترامپ بیانگر نگرش خصمانه او نسبت به بحران یمن و تأکید بر حل و فصل مخاصمت‌آمیز بحران است. البته باید به این مسئله توجه داشت که حمله آمریکا به یمن که اگرچه طبق اظهارات مقامات آمریکایی با هدف مقابله با القاعده صورت پذیرفته است اما این حملات دارای اهداف پنهان و مهم‌تری نیز می‌باشد که مبتنی بر تلاش آمریکا جهت برتری نظامی عربستان سعودی در یمن و همچنین جلوگیری از نفوذ ایران در این منطقه است. این مسئله هدف بلندمدت دولت ترامپ در یمن است.

سوریه

بحران سوریه که در دوره اواما شکل گرفته است، ایالات متحده را با نوعی پیچیدگی و سردرگمی در سیاست خارجی‌اش همراه کرده است که نتایج و عواقب آن برای دولت ترامپ بسیار ناگوار است. در حال حاضر میدان نظامی و سیاسی سوریه به نفع ایران و روسیه در حال تغییر است و دولت سوریه نیز توانسته است بر بسیاری از مناطق سرزمینی‌اش تسلط یابد. طبق اظهار کارشناسان، دولت سوریه در حال حاضر تقریباً بر ۸۰ درصد سرزمینش کنترل دارد. دولت ترامپ به‌رغم اینکه اظهار داشته است که سیاست او در سوریه کاملاً متفاوت از اواما خواهد بود اما عملاً نتوانسته کاری را از پیش ببرد و به نظر

می‌رسد سیاست او در قبال سوریه همچنان نامشخص است و ترامپ در این زمینه دچار نوعی سردرگمی شده است. هدف اصلی ترامپ در سوریه از میان برداشتن اسد و مقابله با تسلط ایران بر این کشور و در نتیجه از بین بردن محور مقاومت است اما دست یافتن به این اهداف برای ترامپ بسیار دشوارتر از آن چیزی به نظر می‌رسد که در تبلیغات انتخاباتی‌اش بر آن تأکید می‌کرد. ترامپ در رابطه با سوریه استراتژی‌های مختلفی را به کار برده است که به سردرگمی او برای حل بحران اشاره دارد. او از یک طرف متمایل به مذاکره با روسیه بوده است تا از این طریق بتواند به نتیجه‌ای مسالمت‌آمیز دست یابد، از طرفی اقدامات نظامی لازم را علیه اسد به کار برده است و از مخالفین داخلی و خارجی اسد حمایت و آن‌ها را تجهیز کرده است.

ترامپ ابتدا تلاش داشت از طریق مذاکره با روسیه و اقناع این کشور، زمینه را برای حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران سوریه فراهم سازد و به این منظور مذاکراتی را با دولت روسیه انجام داد. جهت حل مسئله ابتدا رکس تیلرسون و لاوروف، وزیر خارجه آمریکا و روسیه مجموعه مذاکراتی را انجام دادند تا از این طریق به نتیجه دلخواه دست یابند. با این وجود مذاکرات بین دو طرف به نتیجه‌ای نرسید و دولت آمریکا نتوانست روسیه را در راستای اهداف خود ترغیب نماید. لذا با شکست مذاکرات ترامپ تصمیم گرفت اقدامات جدی‌تری را علیه سوریه انجام دهد و بر این اساس بود که ترامپ در ۴ آوریل پس از شنیدن گزارش‌هایی از حمله اتهامات شیمیایی به خان شیخون، ناحیه‌ای از استان ادلب، واقع در شمال غربی سوریه، گفت: نگرش من نسبت به سوریه و اسد بسیار تغییر کرده است و خواستار اقدامات سخت‌تری علیه حکومت بشار اسد شد. کمتر از ۷۲ ساعت پس از آنکه ترامپ در مورد اقدامات سخت‌تر علیه بشار اسد صحبت کرد، نیروی دریایی آمریکا موشک کروز را علیه پایگاه هوایی سوریه که منبع مشکوک حمله شیمیایی بود پرتاب کرد (O'CONNOR, 2017). هدف اصلی ترامپ از این حملات این بود که بتواند یک منطقه امن را در جنوب سوریه ایجاد کند که از این طریق بتواند با اردن و رژیم صهیونیستی همکاری بیشتری داشته باشد و همچنین یک منطقه پرواز ممنوع را نیز برای

ضربه زدن به سوریه به وجود آورد. این اقدام می‌تواند یک منطقه امن را برای آماده‌سازی به نیروهای شبه‌نظامی طرفدار آمریکا فراهم سازد و مزیت این منطقه نسبت به منطقه شمالی سوریه این است که در این منطقه از مسئله کردها دور است، دولت ترکیه در آن حضوری ندارد و از حضور نظامی روسیه نیز فارغ است. این در حالی است که در قسمت جنوبی اردن و رژیم صهیونیستی قرار دارند که ایالات متحده بهتر می‌تواند در صحنه سوریه با آنها تعامل داشته باشد (Rabinovich, 2017). این اقدام ترامپ نیز نتیجه قابل توجهی برای آمریکا به دنبال نداشته است و ایران و سوریه همچنان توانسته‌اند در سوریه دست برتر را داشته باشند.

کمک به مخالفین اسد شامل مخالفین داخلی و همچنین دولت‌های مخالف نیز مکانیسم دیگری بوده است که توسط ترامپ به کار برده شده است. ترامپ از کشورهای مخالف دولت سوریه که در رأس آنها عربستان سعودی قرار دارد حمایت می‌کند تا از این طریق بتواند حکومت اسد را تحت فشار قرار دهد. عربستان سعودی از مهم‌ترین قدرت‌های منطقه‌ای است که به تقویت گروه‌های مخالف می‌پردازد و به طرق مختلفی از این گروه‌ها حمایت می‌کند. یکی از مهم‌ترین مسائلی که ترامپ در سفر خاورمیانه‌اش با دولت سعودی در میان گذاشت نیز بحران سوریه و ضرورت همکاری دوجانبه بین واشنگتن و ریاض جهت حل و فصل آن بوده است. یکی از موضوعات همکاری عربستان و آمریکا ایجاد مناطق امن در سوریه بوده است تا از این طریق بتوانند حمایت‌های لازم را از تروریست‌ها و مخالفین اسد به عمل آورند. دولت سعودی به شدت از طرح منطقه امن که توسط آمریکا مطرح شده بود حمایت کرده است (پارس تودی، ۱۳۹۵).

به‌رغم اینکه ترامپ مکانیسم‌های چندجانبه‌ای که در بالا به آن اشاره شد را در رابطه با سوریه به کار برده است اما هیچ‌گاه نتوانسته است یک استراتژی مشخص و جامع را در قبال این بحران در پیش گیرد. به همین خاطر هم از جانب تحلیلگران و مقامات سیاسی آمریکا به شدت مورد نقد واقع شده است. به‌عنوان مثال مؤسسه «کیتو» طی تحلیلی که از استراتژی ترامپ در سوریه داشته است اظهار می‌دارد که ترامپ برخلاف اواما به درگیری

و اقدام تقابلی بیشتری در سوریه روی آورد و نیروهای نظامی بیشتری را در این کشور مورد استفاده قرار داده است. همچنین او طی یک اقدام نظامی، پایگاه هوایی اسد در سوریه را با اتهام اینکه این پایگاه در حمله شیمیایی به مردم سوریه نقش داشته است مورد حمله قرار داد؛ اما اقدامات ترامپ فاقد یک برنامه مشخص و یک استراتژی یکپارچه در سوریه است و اقدامات او نیز نتوانسته است اهداف ایالات متحده را تحصیل نماید؛ بنابراین او نیز نیازمند یک استراتژی مشخص جهت دست یافتن به هدف اصلی آمریکا در سوریه است (Ashford, 2017).

محور مقاومت

تلاش اصلی دولت ترامپ در عرصه غرب آسیا، مقابله با محور مقاومت و از بین بردن آن است تا از این طریق ضمن نابودی مخالفین آمریکا در منطقه، زمینه را برای تسلط بی‌قید و شرط این کشور فراهم سازد. دولت ترامپ بر همه چهار کشور حوزه مقاومت تمرکز کرده است. از نظر ترامپ، اساس و مبنای محور مقاومت، جمهوری اسلامی ایران است که باید ارتباطش با سوریه و حزب‌الله قطع شود تا از این طریق بتوان زمینه نابودی این محور ضد‌آمریکایی را از بین برد. ترامپ تلاش دارد که با کناره‌گیری از توافق هسته‌ای، زمینه تنبیه ایران و در نتیجه انزوای آن را فراهم سازد و از طریق همکاری با کشورهای منطقه به خصوص عربستان سعودی به تضعیف بیشتر ایران بپردازد. او بارها در سخنرانی‌ها و مواضع خود نسبت به ایران اظهار داشته است که ایران حامی تروریسم و مخل امنیت منطقه است و باید آزمایشات موشکی و فعالیت هسته‌ای این کشور متوقف شود. ترامپ پیش از دیدار با رهبران ارشد ارتش در کاخ سفید به خبرنگاران گفته بود که ما باید تجاوز ایران و جاه‌طلبی‌های هسته‌ای را متوقف کنیم. چراکه ایران روح موافقت‌نامه هسته‌ای را حفظ نکرده است. ترامپ تلاش کرده است یک استراتژی مشخص و جامع را در مورد ایران به کار گیرد تا بتواند مبنای اساس محور مقاومت را از بین ببرد. سخنگوی کاخ سفید، سارا سندرز نیز در مورد تلاش‌های ضد ایرانی دولت ترامپ و تلاش برای نابودی محور

مقاومت تأکید کرده است که ترامپ یک استراتژی جامع در مورد چگونگی مقابله با ایران را پیشنهاد خواهد کرد و یک تیم متحد پشت سر او از این تلاش حمایت خواهد کرد (Dennis, Wadhams, 2017). تسلط بر دولت عراق و نابودی اسد نیز از مهم‌ترین برنامه‌های ترامپ جهت قطع حلقه مقاومت بوده است و به همین دلیل بوده است که آمریکا تلاش کرده است تا از طریق تقویت نیروهای نظامی آمریکا در عراق از روابط عمیق ایران با عراق و به‌ویژه حشدالشعبی جلوگیری به عمل آورد. از نظر آمریکایی‌ها رشد حشدالشعبی در عراق در واقع می‌تواند تقویت‌کننده حلقه اتصال محور مقاومت بوده و زمینه را برای شکل‌گیری یک حزب‌الله دیگر در عراق فراهم سازد. ترامپ تلاش کرده است تا ایران را یک خطر و تهدید اساسی برای عراق جلوه دهد و از ائتلاف ضد داعش نیز به‌عنوان یک ابزار برای نفوذ بیشتر در عراق استفاده کند. در نهایت تضعیف حزب‌الله که از نظر ترامپ بازوی عملیاتی ایران در منطقه محسوب می‌شود نیز از مهم‌ترین اهداف دولت آمریکا برای ضربه زدن به محور مقاومت است. ترامپ در یک کنفرانس خبری در مورد حزب‌الله لبنان اظهار داشت که حزب‌الله خود را به‌عنوان مدافع منافع ملی لبنان معرفی می‌کند اما به دنبال منافع خود و ایران است. حزب‌الله تهدیدی برای دولت لبنان و مردم لبنان و همه منطقه به شمار می‌آید و در حال تکمیل تجهیزات نظامی خود است که می‌تواند به جنگ با رژیم صهیونیستی منجر شود. او همچنین تأکید کرده است که حزب‌الله با حمایت‌های ایران به فاجعه انسانی در سوریه دامن می‌زند (خواجه‌ئی، ۱۳۹۶).

حمایت از رژیم صهیونیستی

برخلاف اوباما، ترامپ ارتباط بسیار نزدیکی با رژیم صهیونیستی و نتانیاهو دارد و سیاست‌های او نسبت به منطقه تا حد زیادی تحت تأثیر نگرش‌های رژیم صهیونیستی است. او تلاش دارد تا منافع رژیم صهیونیستی را در منطقه تأمین کند و زمینه را برای نزدیکی بیشتر بین اعراب و رژیم صهیونیستی فراهم سازد تا از این طریق امنیت ملی رژیم صهیونیستی را تضمین نماید. ترامپ در طول مبارزات انتخاباتی‌اش بارها از رژیم

صهیونیستی حمایت کرده بود و نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی نیز از حامیان سرسخت او در انتخابات بود. ترامپ خود را «طرفدار بزرگ رژیم صهیونیستی» خوانده و نتانیاهاو را یک «نخست‌وزیر بزرگ» دانسته است. به همین خاطر دولت او در ۱۵ فوریه و پس از سفر به عربستان سعودی در اولین فرصت، دیداری را با نتانیاهاو ترتیب داد تا پیرامون مسائل منطقه به اتفاق نظر برسند. ترامپ در این دیدار به شدت از رژیم صهیونیستی حمایت کرده و خواستار پیشرفت صلح رژیم صهیونیستی و فلسطین شده است. ترامپ همچنین در این دیدار به مقامات رژیم صهیونیستی اظهار داشت که «به همکاری نزدیک با شما علاقه‌مندم و از شما حمایت خواهیم کرد». «بنیامین نتانیاهاو» نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی نیز در سخنان خود در آیین استقبال از دونالد ترامپ، سفر رئیس‌جمهوری آمریکا را «رویدادی تاریخی» نامید (ایلنا، ۱۳۹۶). مسئله‌ای که در این سفر هم برای ترامپ و هم نتانیاهاو حائز اهمیت بوده، مسئله ایران است که رهبر هر دو کشور در این زمینه نیز به حل چاره‌جویی پرداختند. اهمیت ایران در این مباحثات تا حدی بود که نتانیاهاو نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی از مایکل فلاین مشاور امنیت ملی آمریکا درخواست کرد تا در جهت هماهنگی استراتژی‌هایی علیه ایران در منطقه و راه‌های مقابله با توافق هسته‌ای ایران با رژیم صهیونیستی همکاری کند (S. Indyk, 2017). حمایت‌های ترامپ از رژیم صهیونیستی تا حدی بوده است که او شدیداً از قطعنامه سازمان ملل متحد در مورد مقابله با شهرک‌سازی‌های رژیم صهیونیستی انتقاد کرده است و متعهد به حمایت بیشتر از رژیم صهیونیستی شده است و در این راستا نیز سفیری را در رژیم صهیونیستی انتخاب کرده است که از ساخت‌وسازهای بیشتر این واحدهای مسکونی حمایت می‌کند (Kleber, 2017). حل مسئله فلسطین و رژیم صهیونیستی تا حدی برای ترامپ حائز اهمیت بوده است که او برای پایان دادن به مشکلات رژیم صهیونیستی و تأمین امنیت آن جرد کوری کوشنر مشاور ارشد خود را که به‌عنوان یک دیپلمات در سایه عمل می‌کند به همراه جیسون گرینبلات نماینده ویژه‌اش به رژیم صهیونیستی فرستاده است تا مذاکرات لازم را با مقامات دولتی رژیم صهیونیستی و نمایندگان مقامات فلسطین انجام دهند (Jerusalem Post, 2017)؛ بنابراین حل

معضلات و مشکلات رژیم صهیونیستی در غرب آسیا در رأس سیاست خارجی منطقه‌ای ترامپ قرار دارد و او در این زمینه نیز به شدت از نتانیاهو نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی تأثیر می‌پذیرد.

امنیت خلیج فارس در پرتو سیطره آمریکا

حفظ امنیت منطقه و بقای هژمونی و رهبری آمریکا اساس و مبنای سیاست خارجی ترامپ نسبت به حوزه خلیج فارس است. این مسئله از اهداف اساسی سیاست خارجی دولت اوپاما و رؤسای جمهور قبلی ایالات متحده نیز بوده است و در واقع از اهداف ثابت و لایتغیر آمریکا در خلیج فارس محسوب می‌شود. آمریکا که پس از جنگ سرد و با خروج نیروهای انگلیسی از منطقه، خود را به‌عنوان یگانه حافظ نظم و امنیت منطقه دیده است، تمایل دارد که همچنان این نظم آمریکایی را در خلیج فارس حفظ کند و از به هم خوردن آن خودداری کند. به همین دلیل حفظ امنیت منطقه برای دولت ترامپ نیز از اولویاتی استراتژیک برخوردار است. سفر او به کشورهای حوزه خلیج فارس، تلاش برای حل بحران رژیم صهیونیستی و فلسطین، حل بحران یمن و سوریه و همچنین پرداختن به مسئله ایران نیز در جهت این هدف صورت پذیرفته است. البته در این زمینه انتقادات زیادی به ترامپ وارد است و بسیاری از مقامات سیاسی، جناح‌ها و کارشناسان آمریکایی معتقدند که ترامپ ممکن است برای بقای امپراتوری آمریکا بر جهان خطرناک باشد و او نمی‌تواند رهبری آمریکا را به درستی حفظ کند. مقامات آمریکایی به شدت نگران این مسئله هستند که ترامپ چگونه می‌خواهد مسائل بین‌المللی را اداره کند. به‌عنوان مثال رایان کراکر دیپلمات معروف در این زمینه اظهار می‌دارد که سیاست ترامپ ممکن است به هرج و مرج جهانی منجر شود (HUNT, 2017). با این وجود تمام تلاش ترامپ نیز حفظ رهبری آمریکاست و در پیشبرد این سیاست، خلیج فارس برای ترامپ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نخستین تلاش ترامپ برای حفظ رهبری آمریکا در منطقه با سفر او به کشورهای عربی حوزه خلیج فارس صورت پذیرفت. در مجموعه نشست‌ها و روابطی که او در این سفر با

سران کشورهای عربی داشت، کوشید تا در جهت حفظ امنیت منطقه و امپراتوری آمریکا، معضلات و مشکلات منطقه را بررسی نموده و از طریق همکاری با این کشورها ضمن رفع این معضلات بتواند رهبری خود را بر جهان عرب تحمیل نماید. مجموعه مسائلی که در این روابط مورد توجه آمریکا بود شامل موارد زیر است:

نخستین مسئله‌ای که از نظر ترامپ منطقه را تهدید می‌کند و یک مانع جدی بر سر راه هژمونی آمریکا بر منطقه محسوب می‌شود دولت ایران است که در یمن، بحرین، سوریه و عراق نفوذ دارد. مسئله بعدی تهدیدات امنیتی است که از جانب داعش و القاعده وجود دارد و راه مقابله با آن بهره‌گیری از قدرت نظامی آمریکا و نیروهای محلی و منطقه‌ای است. تثبیت وضعیت سوریه و یمن نیز یکی دیگر از عناصری است که در تعامل ترامپ با کشورهای عربی مدنظر بوده است و درنهایت طرح‌هایی برای ایجاد ثبات در دولت‌های ورشکسته منطقه نیز از مهم‌ترین مسائلی بوده است که ترامپ آن را در مسئله رهبری آمریکایی بر خلیج فارس مورد توجه قرار داده است (Pletka, 2017).

راهبرد

دولت ترامپ به منظور حل و فصل مشکلات و معضلات منطقه‌ای و دستیابی به اهدافش در حوزه خلیج فارس، مجموعه‌ای از استراتژی‌ها را به کار برده است که البته بسیار مبهم بوده و از انسجام و یکپارچگی لازم برخوردار نبوده است. به همین دلیل هم بسیاری از منتقدان ترامپ معتقدند که او فاقد یک استراتژی مشخص برای دست یافتن به اهداف سیاست خارجی است و هنوز به اجماع لازم در این زمینه دست نیافته است. با این وجود ترامپ مجموعه‌ای از مکانیسم‌ها را در حوزه خلیج فارس در پی گرفته است تا از این طریق به اهداف سیاست خارجی خود در قبال منطقه دست یابد. در ادامه به بررسی این مکانیسم‌ها می‌پردازیم.

اتحاد و ائتلاف با متحدان منطقه‌ای

ائتلاف‌سازی با متحدان منطقه‌ای یکی از آشکارترین مکانیسم‌هایی بوده است که توسط ترامپ به کار گرفته شده است و در این ائتلاف‌سازی نیز کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی مهم‌ترین نقش را داشته‌اند. سران کشورهای عربی از روی کار آمدن ترامپ بسیار خوشنود بوده‌اند، چراکه او به‌شدت به ائتلاف‌سازی منطقه‌ای با همکاری این کشورها معتقد بوده و برخلاف اوباما که به نقد جامعه عربی پیرامون دموکراسی و مسائل حقوق بشری می‌پرداخت، ترامپ مسائل امنیتی و اقتصادی را حائز اهمیت دانسته و آن را مبنای تعامل آمریکا و کشورهای عربی می‌داند. بر این اساس ترامپ طی سفر به کشورهای عربی، نخستین زمینه‌های ائتلاف‌سازی منطقه‌ای را فراهم ساخت که تشکیل ناتوی عربی مهم‌ترین نمود آن است. ناتوی عربی درواقع یک ائتلاف امنیتی منطقه‌ای است که تلاش می‌کند از طریق سازوکارهایی که کشورهای عربی و با رهبری و هدایت آمریکا انجام می‌دهند زمینه را برای امنیت‌سازی منطقه‌ای فراهم سازد. علاوه بر عربستان سعودی که بازوی عملیاتی این طرح به شمار می‌آید، امارات متحده عربی، مصر و اردن نیز از مهم‌ترین کشورهای شرکت‌کننده در این ائتلاف امنیتی خواهند بود. بحث ناتوی عربی درواقع بیانگر سه اصل نخستین چهارچوب سیاست خارجی ترامپ است که شامل این موارد است. حمایت از رهبری آمریکا بر منطقه، تغییر بار هزینه مالی امنیت‌سازی به دوش متحدان و ایجاد مشاغل در داخل کشور از طریق فروش اسلحه‌های سنگین (Rogin, 2017). ترامپ در این ائتلاف برای مصر نیز اهمیت خاصی قائل بوده و در کنار پادشاهی عربستان به شدن از سیسی حمایت کرده است. واشنگتن به دنبال آن است تا محور اردن- مصر را در منطقه تقویت کند تا ابتکار عمل تحولات خاورمیانه را بر اساس دیدگاه دولت جدید آمریکا به دست گیرد. سیسی نیز در مقابل، اظهار داشته است که ویژگی‌های منحصر به فرد شخصیتی ترامپ را ستایش می‌کند و ابراز داشته است که در زمینه مقابله با تروریسم با قدرت در کنار آمریکا خواهد بود. تعریف و تمجید ترامپ و سیسی از یکدیگر بیانگر بهبود روند روابط قاهره و واشنگتن است که در جریان دوره ریاست جمهوری «باراک اوباما» با مشکلاتی

همراه شده بود و مصر را به یکی از هم‌پیمانان خشمگین آمریکا تبدیل کرده بود که به‌جای واشنگتن به روسیه روی آورده بود (بخاخ، ۱۳۹۶: ۲). این مسئله بیانگر اهمیت مصر در ائتلاف منطقه‌ای ترامپ است. علاوه بر مصر، بحرین، اردن و امارات متحده عربی نیز در ائتلاف منطقه‌ای ترامپ نقشی اساسی ایفا کرده‌اند. ترامپ در سفر خود به امارات متحده عربی و در دیدار با شیخ محمد بن زاید تلاش کرده تا میزان همکاری‌ها و روابط بین آمریکا با امارات را گسترش دهد. ترامپ با شیخ زاید نیز پیرامون مقابله با نفوذ ایران در منطقه، مبارزه با داعش و همچنین القاعده مذاکره کرد و بین دو طرف توافقنامه همکاری‌های دفاعی نیز منعقد گردید. این توافقنامه به آمریکا اجازه می‌دهد که نیروهای نظامی بیشتری را در این کشور مستقر نماید (CAFIERO, KARASIK, 2017). اردن نیز یکی از مهم‌ترین بازیگران در ائتلاف مذکور است. کشور اردن به دلیل نزدیکی به سوریه و هم‌جواری با محور مقاومت برای ترامپ از اهمیتی اساسی برخوردار است و به همین خاطر دولت آمریکا تلاش کرده است تا روابط امنیتی‌اش را با اردن گسترش دهد. ترامپ طی نشستی که با پادشاه اردن برقرار کرده بود، نسبت به نقش اردن در حل مسائل منطقه‌ای تأکید ورزید. در نهایت نقش بحرین نیز در ائتلاف جدید قابل توجه است. تفکر دولت اوپاما پس از وقوع تحولات سال ۲۰۱۱ میلادی نسبت به بحرین، فشار به حکومت آن جهت رعایت حقوق بشر و کاهش کمک‌های تسلیحاتی به این کشور بود؛ اما ترامپ جهت مقابله با محور مقاومت و جمهوری اسلامی ایران دست دوستی به‌سوی بحرین دراز کرده است و آل خلیفه نیز زمینه‌های مشترک بیشتری را با ترامپ می‌بیند تا اوپاما و او را بر دولت قبلی آمریکا ترجیح می‌دهد.

ترامپ در راستای تحقق هدفش همچنین در سه اجلاس مهم که به‌عنوان مبانی ائتلاف‌سازی منطقه‌ای محسوب می‌شوند شرکت کرد. این سه اجلاس شامل اجلاس سعودی-آمریکایی، اجلاس کشورهای عربی خلیج-آمریکایی و اجلاس عربی-اسلامی-آمریکایی با حضور ۵۰ کشور عرب و مسلمان جهان بود. نوک حمله ائتلاف منطقه‌ای ترامپ و کشورهای عربی، محور مقاومت و ایران است به‌نحوی که ترامپ در تمام مذاکرات

خود با کشورهای مذکور بر خطر منطقه‌ای ایران تأکید ورزیده و از همه این کشورها درخواست کرده است تا تمهیدات لازم را برای مهار ایران در نظر گیرند. ترامپ زمانی که به امارات و عربستان سفر کرده بود شدیداً از این دو پادشاهی عربی درخواست نمود که در زمینه مقابله با ایران تلاش خود را به کار گیرند. او در مورد خطر ایران نسبت به منطقه اظهار داشت که نظام ایران مسئول بی‌ثباتی در غرب آسیا بوده و نظام این کشور تسلیحات سازمان‌های تروریستی را تأمین می‌کند و ما باید جلوی ایران در تأمین مالی سازمان‌های تروریستی را بگیریم (جامعه خبری تحلیلی الف، ۱۳۹۶).

اما تلاش‌هایی که دولت آمریکا برای ائتلاف‌سازی منطقه‌ای انجام داده است با بحران قطر که اندکی پس از سفر ترامپ به منطقه صورت پذیرفت با مشکلات اساسی مواجه شده است. بحران قطر از ۶ ژوئن سال ۲۰۱۷ میلادی هم‌زمان با اتهام عربستان و چند کشور عربی دیگر به قطر مبنی بر حمایت از تروریسم و دخالت در مسائل داخلی کشورهای عربی آغاز شد و زمینه را برای تنش بین قطر با چند کشور عربی فراهم ساخت و زمینه شکاف در جبهه عربی را فراهم ساخت. همچنین خود دولت آمریکا نیز ممکن است به‌طور مستقیم تحت تأثیر این بحران قرار بگیرد چراکه قطر از بزرگ‌ترین شرکای اقتصادی و امنیتی منطقه‌ای آمریکا محسوب می‌شود. مرکز العدید قطر بیش از یازده هزار کارمند نظامی آمریکایی دارد و بمب‌افکن‌ها، تانک‌ها و هواپیماهای آمریکایی در عراق، سوریه و افغانستان از این پایگاه تأمین می‌شوند. همچنین آمریکا از بزرگ‌ترین فروشندگان اسلحه به قطر است که هم در امنیت منطقه‌ای و هم اقتصاد دو کشور تأثیرگذار است (CAP MiddleEast Team, 2017).

تعامل استراتژیک با عربستان سعودی

عربستان سعودی در پیشبرد اهداف منطقه‌ای آمریکا نقش محوری دارد و از آنجایی که این کشور برادر بزرگ‌تر کشورهای عربی محسوب می‌شود در همگون‌سازی منافع این کشورها و هماهنگی آن‌ها دست برتر را دارد. عربستان سعودی برای ترامپ تا حدی مهم بوده است

که با وجود اینکه آمریکا با کشورهای اروپایی روابط امنیتی عمیقی دارد و این منطقه می‌توانست مقصد نخستین سفر ترامپ باشد اما عربستان به‌عنوان مقصد نخست انتخاب شده است. با توجه به اینکه ترامپ در مورد امنیت منطقه، مبارزه با تروریسم و به‌ویژه مقابله با ایران، مذاکرات گسترده‌ای را با پادشاهی سعودی انجام داد، می‌توان ماهیت و هدف این سفر را امنیتی دانست. ترامپ تلاش کرده است تا زمینه تعمیق روابط استراتژیک آمریکا و عربستان را فراهم سازد و این کشور را در حل مسائل منطقه‌ای وارد سازد. عادل الجبیر وزیر امور خارجه عربستان نیز در این رابطه اظهار داشته است «تقویت همکاری استراتژیک بین دو کشور» آمریکا و عربستان سعودی اساس و مبنای دیدار ترامپ و پادشاه عربستان است (Aljazeera, 2017). تیم ترامپ در عربستان لیست اولویت‌های امنیتی خود را به این کشور ارائه داد و از پادشاهی عربستان خواست تا اقدامات جدی علیه افراط‌گرایی اسلامی را اعمال نموده و مبارزه علیه داعش را تشدید کند و در حفظ امنیت منطقه با آمریکا شریک باشد (Rogin, 2017). عقد قراردادهای اقتصادی و نظامی بین دو کشور یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تقویت روابط استراتژیک بین دو کشور بوده است تا از این طریق هم عربستان سعودی بتواند به پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی مجهز شود و هم اینکه ایالات متحده بتواند زمینه رونق بازار اقتصادی خود را فراهم سازد. رئیس‌جمهور آمریکا در این دیدار قرارداد فروش تسلیحاتی نظامی به ارزش ۱۱۰ میلیارد دلار را با عربستان به امضاء رساند که جزئیات فروش این تسلیحات به شرح زیر است.

۱۳,۵ میلیارد دلار برای خرید هفت آتش‌بار سامانه پدافند موشکی THAAD با بازه تحویل ۲۰۲۳ الی ۲۰۲۶
۴,۴ میلیارد دلار جهت خرید ۱۰۴ هزار عدد مهمات هوا به زمین در پنج نوع شامل GBU-31v3, GBU-38, GBU-31v1, GBU-12, 10
دو میلیارد دلار جهت خرید هواپیمای پشتیبانی سبک هوایی با زمان‌بندی اجرای نامشخص؛ این احتمال وجود دارد که برنده این قرارداد و گزینه قابل ارائه از سوی آن، یکی از گزینه‌های برنامه پشتیبانی هوایی ارتش آمریکا با نام OA-X باشد.
دو میلیارد دلار برای چهار هواپیمای جدید که شبیه به مدل JSTARS نیروی هوایی آمریکا خواهند بود و در نقش سامانه نظارت و شناسایی هوابرد تاکتیکی مورد استفاده قرار خواهند گرفت؛ در آمریکا هواپیماهای جدید این نسل در سال ۲۰۲۴ میلادی وارد خدمت می‌شوند.

۵٫۸ میلیارد دلار برای خرید سه فروند KC-130J و ۲۰ فروند C-130J در کنار پشتیبانی تا سال ۲۰۲۶ میلادی؛ تحویل از سال ۲۰۲۲ میلادی آغاز خواهد شد.
۶٫۲۵ میلیارد دلار جهت پشتیبانی هشت‌ساله از ناوگان جنگنده‌های F-15 عربستان به همراه قرارداد ۲۰ میلیون دلاری کمک به برنامه مطالعاتی پیرامون جنگنده‌های F-15 C/D
دو میلیارد دلار جهت خرید تعداد نامشخصی قایق گشتی مارک ۶ (MK-VI) با زمان تحویل نامشخص
شش میلیارد دلار جهت خرید چهار فروند گشت ناو ساخت صنایع لاکهید مارتین با طرحی بر اساس شناورهای رزمی لیتورال؛ بازه تحویل ۲۰۲۵ الی ۲۰۲۸ میلادی
۲٫۳۵ میلیارد دلار جهت تغییر و ارتقای حدود ۴۰۰ دستگاه از خودروهای رزمی برادلی موجود در ارتش سعودی در کنار قرارداد خرید ۲۱۳ دستگاه جدید به ارزش ۱٫۳۵ میلیارد دلار
۱٫۵ میلیارد دلار برای خرید ۱۸۰ هویترز با بازه تحویل ۲۰۱۹ الی ۲۰۲۲ میلادی
۱۸ میلیارد دلار جهت خرید سیستم C4I و یکپارچه‌سازی آن؛ جزئیات و زمان‌بندی اجرا گفته نشده
دو ماهواره سنسج‌ازدور به ارزش ۸۰۰ میلیون دلار و دو ماهواره به جهت هشدار زودهنگام فضاپایه و ارتباطات ماهواره‌ای به ارزش چهار میلیارد دلار و یک قرارداد هم به ارزش ۴۰ میلیون دلار برای سامانه‌های ارتباط ماهواره‌ای (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۶).

بازیگران ذی‌نفوذ

ایالات متحده تلاش کرده است برای دستیابی به اهداف منطقه‌ای خود در بسیاری از موارد، گروه‌های غیردولتی را طرف مذاکرات خود قرار دهد که این مسئله به دلیل تهدیدات ناشی از فعالیت گروه‌های تروریستی منطقه که از جانب بازیگران غیردولتی هدایت می‌شوند از اهمیت بیشتری برخوردار است. در رابطه با سوریه تلاش اصلی دولت آمریکا این است که بتواند با گروه‌های میانه‌روتر مانند کردها و ارتش آزاد جهت حل‌وفصل مسئله، ارتباط نزدیک‌تری داشته باشد و از آن‌ها در جهت مقابله با اسد بهره‌برداری کند. به‌طورکلی دو گروه اصلی در سوریه مورد وثوق آمریکا هستند؛ نخست کردها و پس از آن ارتش آزاد سوریه. ترامپ در طول رقابت انتخاباتی خود با اشاره به پیروزی کردها در برابر تروریسم سوریه، خواستار افزایش تمرکز آمریکا بر این نیروها به‌عنوان پیاده‌نظام ائتلاف بین‌المللی ضد داعش شده بود (خبرگزاری رشد، ۱۳۹۵). او پس از دستیابی به قدرت، برنامه‌ای را برای مبارزه کردها در سوریه تصویب کرده است تا بتوانند در نبرد برای بازگرداندن رقه از داعش شرکت کنند

که البته مورد مخالف جدی ترکیه، متحد ناتو نیز واقع شده بود. ترامپ در ماه می ارسال سلاح به یگان مدافعین خلق را تصویب نمود و ارسال این مهمات را برای کردها ضروری دانست (Aljazeera, 2017). ترامپ هدف خود از ارسال سلاح و حمایت از این گروه‌ها را مقابله با داعش دانسته اما در واقع هدف اصلی او مقابله با اسد و نابودی حکومت سوریه است. در رابطه با این دو گروه همچنین دولت ترامپ با مشکلاتی اساسی مواجه است و آن این است که این دو گروه اشتراکات مشخص با یکدیگر ندارند و از این نظر نمی‌توانند در مورد مسائل سیاسی با یکدیگر به توافق برسند. به‌عنوان مثال ارتش آزاد سوریه مورد حمایت ترکیه است و در مقابل جریان‌های کردی حاضر در سوریه تضاد جدی با منافع آنکارا دارد. لذا به نظر نمی‌رسد که این دو جریان بتوانند بر سر مسائل میدانی و سیاسی سوریه با یکدیگر به توافق برسند (غفاری، ۱۳۹۶). این استراتژی نیز مانند دیگر مکانیسم‌هایی که توسط ترامپ به کار گرفته شده است موفقیت چندانی در بر نداشته است و ترامپ نتوانسته است با گروه‌های غیردولتی به اتفاق نظر برسد چراکه این گروه‌ها نیز اهداف خاص خود را دنبال می‌کنند و به‌راحتی حاضر نیستند که در راستای اهداف ایالات متحده گام بردارند.

تقابل سیاست خارجی آمریکا و انگلیس نسبت به نظم منطقه

در رابطه با امنیت و نظم منطقه خلیج فارس انگلستان و ایالات متحده دارای اختلاف دیدگاه هستند. هدف اصلی ایالات متحده آمریکا حفظ استیلای آمریکا بر منطقه و هژمونی واشنگتن است اما انگلستان خواستار نقش بیشتر و همچنین احیای نقش گذشته‌اش در این منطقه است. ترزا می نخست‌وزیر انگلیس در دسامبر ۲۰۱۶ میلادی اعلام کرد که تمایل انگلیس ایجاد تعهد بیشتر به امنیت پایدار در خلیج فارس خواهد بود که این به معنای تلاش بیشتر انگلیس در ترتیبات منطقه‌ای است. بر این اساس انگلستان نشانه‌های ملموسی از بازگشت حضور قابل توجه نظامی‌اش در منطقه خلیج فارس را نشان داده است. در سپتامبر ۲۰۱۴ میلادی، مقامات لندن، قصد خود را مبنی بر ایجاد سه پایگاه جدید در خلیج فارس، در ظاهر

برای مقابله با داعش (دولت اسلامی) ابراز کردند. علاوه بر این، دولت انگلیس در تلاش برای گسترش حضور خود در بندر عمان و تقویت حضور دریایی خود در جزیره بحرین بوده است (Iddon, 2016). انگلیس در پی این است که نخستین پایگاه نظامی خود را پس از ۴۰ سال در بحرین راه‌اندازی کند. این کشور حدود ۶۰۰ نیروی نظامی را در این پایگاه مستقر می‌کند و نیروهای ویژه امنیتی نیز از این پایگاه که در بندر «منا سلمان» بحرین واقع شده است، برای مقاصد خود استفاده می‌کنند. این پایگاه که به‌عنوان انبار تسلیحاتی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد، به بریتانیا این امکان را می‌دهد که در هرگونه عملیات اضطراری احتمالی شرکت کند (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۵). تحرکات نظامی انگلستان در منطقه نشان‌دهنده تلاش این کشور برای بازگشت به ترتیبات منطقه‌ای و ایفای نقش بیشتر در کنار ایالات متحده است؛ بنابراین باید در آینده دید که آیا دولت آمریکا همکاری مشترک و حضور نیروهای انگلیسی در منطقه را می‌پذیرد یا اینکه همچنان خود را تنها هژمون برتر در این حوزه می‌داند. همچنین آمریکا معتقد است که نقشه جغرافیایی منطقه را باید متحول نمود اما انگلیس مخالف این مسئله است و حفظ وضعیت جغرافیایی فعلی را برای منطقه مناسب‌تر می‌داند. به همین خاطر هم انگلستان شدیداً با جدایی و استقلال کردستان عراق مخالفت کرده است. سخنگوی وزارت خارجه انگلیس در رابطه با همه‌پرسی کردستان عراق اظهار داشته است که انگلیس از برگزاری همه‌پرسی مورخ ۲۵ سپتامبر که دولت کردستان عراق خواهان آن است، حمایت نمی‌کند. این همه‌پرسی خطر بروز بی‌ثباتی در منطقه را هنگامی که تمرکز باید بر شکست داعش باشد، افزایش می‌دهد (جامعه‌خبری الف، ۱۳۹۶).

تهدیدات و فرصت‌ها

نگرش امنیتی ترامپ به منطقه به‌طور مستقیم جمهوری اسلامی ایران را در معرض تهدید قرار می‌دهد که این تهدیدات را به‌طور اجمالی بررسی می‌کنیم. نخستین و نزدیک‌ترین تهدیدی که از جانب دولت ترامپ علیه جمهوری اسلامی ایران وجود دارد مبتنی بر تلاش

ترامپ برای مهار ایران است. مقابله با ایران یکی از مهم‌ترین اصول جهت‌گیری سیاست خارجی ترامپ در خلیج فارس بوده است و در این راستا ترامپ اقدامات متفاوتی را انجام داده است که در مباحث قبلی نیز به آن اشاره کردیم. تلاش ترامپ برای مهار ایران به معنی به‌کارگیری استراتژی‌هایی از جانب آمریکا است که می‌تواند منافع ما را در منطقه تهدید کند. تأکید ترامپ بر خروج از برجام بیانگر نگرش خصمانه او نسبت به جمهوری اسلامی ایران است. دولت ترامپ تلاش دارد تا از برجام خارج شده و پس از آن سناریوهایی را برای فشار بر ایران به اجرا درآورد. معمولاً این سناریوها را می‌توان در چهار مورد خلاصه نمود که در بحث‌های پیشین به آن اشاره کردیم.

دومین تهدیدی که از جانب سیاست‌های ترامپ ممکن است علیه جمهوری اسلامی ایران شکل گیرد ائتلاف‌سازی منطقه‌ای به کمک کشورهای عربی است. در واقع نوک حمله این ائتلاف‌سازی، جمهوری اسلامی ایران است و ترامپ در مذاکراتش با کشورهای عربی نیز به این مسئله اذعان داشته است. جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر با بسیاری از کشورهای عربی دچار تنش و رقابت منطقه‌ای است و این اقدام ترامپ می‌تواند آن‌ها را در یک جبهه متحد قرار داده و سیاست‌های ضد ایرانی آن‌ها را تقویت نماید. سیاست تنش‌زدایی بین کشورهای عربی و به‌خصوص عربستان سعودی با رژیم صهیونیستی می‌تواند نیز زمینه را برای هماهنگی بیشتر جبهه ضد ایرانی در منطقه فراهم سازد. ترامپ در پی این بوده است تا ایران را دشمن مشترک کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی جلوه دهد تا از این طریق زمینه نزدیکی و اتحاد آن‌ها با یکدیگر را فراهم سازد. به همین خاطر او در سفرش به رژیم صهیونیستی، ایران را دشمن درجه یک کشورهای منطقه معرفی کرده و از کشورهای منطقه خواسته بود تا در راستای مهار ایران با هم متحد شوند.

همچنین یکی از مهم‌ترین چالش‌های امنیتی که ترامپ برای ایران ایجاد کرده است فروش میزان گسترده‌ای از تسلیحات نظامی به کشورهای عربی و به‌خصوص عربستان سعودی است. چنانچه اشاره گردید عربستان سعودی در سال ۲۰۱۷ میلادی قرار داد ۱۱۰ میلیارد دلاری خرید تسلیحات را با آمریکا منعقد کرد که به لحاظ میزان و نوع تسلیحات،

یک قرارداد بی سابقه محسوب می شود. تجهیز این کشورها به سلاح های پیشرفته می تواند شدیداً امنیت منطقه ای ایران را به خطر اندازد و از طرفی زمینه را برای شکل گیری نوعی رقابت تسلیحاتی نیز در منطقه فراهم سازد و یک تهدید بزرگ علیه جمهوری اسلامی ایران و به خصوص منابع انرژی آن محسوب می شود. حمایت ترامپ از گروه های غیردولتی مانند کردها نیز جلوه دیگر سیاست های بی ثبات کننده منطقه ای اوست. یکی از سیاست های ترامپ در منطقه حمایت از کردها در جهت نشر فرهنگ آمریکایی، مقابله با اسد و دیگر مخالفین آمریکا در منطقه بوده است. اگرچه ایالات متحده به طور رسمی مخالف جدایی کردستان عراق بوده است اما در واقعیت آمریکا از طرفداران جدایی این منطقه از عراق بوده است تا از یک طریق زمینه را برای نفوذ بیشتر خود در یک کشور موافق دیگر فراهم سازد و از طرفی نیز با شکل گیری یک حکومت قومی دیگر در آسیا نگاه بدبینانه کشورهای منطقه را از رژیم صهیونیستی به عنوان یک کشور نژادی و تجاوزکار دور کند. علاوه بر تهدیداتی که از جانب دولت ترامپ متوجه ما است می توان به چندین فرصت نیز برای ایران اشاره نمود که از سیاست های منطقه ای و غیرمنطقی او نشأت می گیرد. نخستین فرصتی که می تواند از سیاست منطقه ای ترامپ برای ما حاصل شود گرایش ما به روسیه و همکاری بیشتر با پوتین است. نمونه ای از این گرایش و همکاری را می توان در سوریه مشاهده نمود. ایران و روسیه می توانند در بسیاری از موضوعات منطقه ای مانند امنیت و انرژی، همکاری دوجانبه را گسترش دهند تا از این طریق بتوانند تهدیدات ناشی از سیاست های ترامپ را نیز خنثی کنند. روسیه و ایران در سوریه نشان داده اند که می توانند از طریق همکاری، سیاست های ترامپ را با ناکامی مواجه سازند. نزدیکی بیشتر ایران به قطر که ناشی از سیاست های غیرمنطقی ترامپ در منطقه می باشد نیز می تواند استراتژی های منطقه ای ترامپ به خصوص تلاش برای ائتلاف سازی را به هم بزند.

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی ترامپ نسبت به حوزه خلیج فارس فاقد یکپارچگی لازم است و اصول و مبانی آن به‌طور کامل مشخص نیست و همین مسئله هم باعث شده است که ترامپ به‌شدت مورد انتقاد واقع شود. او از یک طرف خواستار اتحاد بین کشورهای عربی شده بود و از طرفی نیز پس از پایان سفر خاورمیانه‌اش، شاهد کشمکش و درگیری بین قطر و سایر کشورهای عربی بودیم که ترامپ نیز در این بحران شدیداً از مواضع عربستان دفاع کرده بود. با این وجود نگاه و نگرش ترامپ به منطقه مبتنی بر یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و کاربرد قدرت سخت‌افزاری است و به همین خاطر هم او پس از وارد شدن به کشورهای عربی تمایزش را برای فروش سلاح‌های بیشتر به این کشورها نشان داد. ترامپ به‌شدت بر ضد جمهوری اسلامی ایران نیز موضع گرفته است و در پی این است که کشورهای منطقه را علیه جمهوری اسلامی ایران متحد سازد تا از این طریق ما را در انزوای استراتژیک قرار دهد. در رابطه با سوریه و یمن نیز موضع ترامپ مبتنی بر کاهش نفوذ ایران و برتری عربستان سعودی در این دو کشور بوده است. از منظر ترامپ، نابودی اسد و تضعیف حوثی‌های یمن به‌منزله ضربه زدن به محور مقاومت و کاهش نفوذ ایران در منطقه است. در راستای ائتلاف‌سازی کشورهای منطقه و ایجاد جبهه متحد ضد ایرانی ترامپ تلاش کرده است تا اعراب و رژیم صهیونیستی را نیز به‌هم نزدیک‌تر کند. به همین دلیل او دو تن از دیپلمات‌های خود را جهت بررسی مسائل اعراب و رژیم صهیونیستی به منطقه فرستاده است. بحث برجام و تهدید ترامپ جهت خروج از آن نیز نمونه‌ای از سیاست تهاجمی ترامپ نسبت ایران است. ترامپ تلاش می‌کند تا با خروج از برجام بتواند فشارهای بین‌المللی را علیه جمهوری اسلامی ایران بیشتر کرده و سناریوهای جایگزین را در مورد ایران اعمال کند که یکی از مهم‌ترین این سناریوها به احتمال زیاد افزایش تحریم‌ها علیه ایران خواهد بود.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- واعظی، محمود، (۱۳۸۹)، نقش قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس و چالش‌های هژمونی آمریکا، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ششم.
- ابراهیمی، شهروز، (۱۳۸۸)، نقش آمریکا در سیستم جدید امنیت خلیج فارس و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و سوم، شماره ۳.
- جالینوسی، احمد؛ البرزی، هنگامه و طباطبایی، یگانه، (۱۳۹۳)، نقش واگرایانه آمریکا در منطقه خلیج فارس، پس از ۱۱ سپتامبر، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۳، شماره ۴.
- دارابی، گلتاب، (۱۳۹۱)، نقش باورهای فکری دو حزب دموکرات و جمهوری خواه در سیاست خارجی آمریکا، مطالعات منطقه‌ای، شماره ۴۶.
- یزدان فام، محمود، (۱۳۹۵)، سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نوزدهم، شماره چهارم.
- بخاخ، یسرا، (۱۳۹۶)، ائتلاف‌سازی‌های جدید ترامپ با رهبران کشورهای مسلمان، روزنامه اعتماد، شماره ۳۷۷۵.
- سفیر آمریکا در یمن: سیاست ترامپ و اوباما درباره یمن یکسان است/ منصور هادی دوست و همکار ماست، (۱۳۹۶)، وبسایت خبرگزاری دانشجوی، تاریخ ۴ مهر ۱۳۹۶، در <http://snn.ir/fa/news/589886>
- دور جدید توطئه‌های مشترک آمریکا و عربستان علیه سوریه و یمن، (۱۳۹۵)، وبسایت خبرگزاری دانشجوی، دریافت‌شده در تاریخ ۱۲ مهر، در http://parstoday.com/fa/middle_east-i53235
- خواجه‌ئی، محمد، (۱۳۹۶)، ترامپ حزب‌الله را تهدیدی برای امنیت لبنان و منطقه دانست/الحریری سکوت کرد، وبسایت خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، دریافت‌شده در تاریخ ۱۵ مهر ۱۳۹۶، در <http://www.irna.ir/fa/News/82610186>
- تأکید ترامپ بر حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی، (۱۳۹۶)، خبرگزاری ایلنا، دریافت‌شده در تاریخ ۱۵ مهر ۱۳۹۶، در <http://www.ilna.ir>
- سخنان ضد ایرانی ترامپ در ریاض؛ ایران مسئول بی‌ثباتی در غرب آسیا است، (۱۳۹۶)، جامعه خبری الف، تاریخ ۱۶ مهر ۹۶، در <http://old.alef.ir/vdcgz9tzak9ut4.rpra.html?474400>
- لیستی از خرید تسلیحاتی ۱۱۰ میلیارد دلاری عربستان از آمریکا، (۱۳۹۶)، خبرگزاری تسنیم، دریافت‌شده در ۱۷ مهر ۱۳۹۶، در <https://www.tasnimnews.com/fa/news>
- غفاری، عدل‌الله، (۱۳۹۶)، سوریه مدارک جدیدی درباره حمایت ائتلاف آمریکایی از گروه‌های تروریستی منتشر کرد، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، دریافت‌شده در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۹۶، در <http://www.irna.ir/fa/News/82690724>

- نگرانی ترکیه از حمایت ترامپ از کردهای سوریه، (۱۳۹۵)، خبرگزاری رشد، دریافت‌شده در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۹۶، در <http://www.roushd.com>
- انگلیس اولین پایگاه نظامی دائمی خود را در بحرین افتتاح می‌کند، (۱۳۹۵)، خبرگزاری تسنیم، در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۹۶، در <https://www.tasnimnews.com/fa/news>
- انگلیس هم با همه‌پرسی کردستان مخالفت کرد، (۱۳۹۶)، جامعه خبری تحلیلی الف، در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۹۶، در <http://www.alef.ir/news>

ب. منابع انگلیسی

- Trump's personality will have serious impact on foreign policy, warns Chatham House. (2017). Rt Question More website, received 8 october 2017, in <https://www.rt.com/uk/374124-trump-special-relationship-war/>
- NATIONAL SECURITY STRATEGY. (2010). National Security Strategy Archive, received 1 october 2017, in <http://nssarchive.us/>
- Katulis, Brian. Al Wari, Muath. (2017). The Center for American Progress, received 1 october 2017, in <https://www.americanprogress.org/issues/security/reports/2017/04/06/430008/iran-notice-whats-next/>
- Doran, Andrew. (2017). Trump's agenda constitutes a long-overdue realignment of American domestic and foreign policy interests, received 2 october 2017, in <http://nationalinterest.org/feature/the-case-trumps-middle-east-strategy-18897>
- Neginraz, Parvin. (2017). American policy in Persian Gulf Region: Trump Presidency Continuity or Change, received 2 october 2017, in <https://www.google.de/url?sa=t&rct=j&q=&esrc=s&source=web&cd=2&cad=rja>
- SLAVIN, BARBARA. (2017). US Needs More Diplomacy, Not Just More Sanctions on Iran, atlantic council, received 5 october 2017, in <http://www.atlanticcouncil.org/blogs/iraninsight/us-needs-more-diplomacy-not-just-more-sanctions-on-iran>
- Maloney, Suzanne. (2017). Under Trump, U.S. policy on Iran is moving from accommodation to confrontation, brookings, received 5 october 2017, in <https://www.brookings.edu/blog/markaz/2017/05/11/under-trump-u-s-policy-on-iran-is-moving-from-accommodation-to-confrontation/>
- ASHFORD, EMMA. (2017). Nikki Haley's Alternative Facts on Iran, Cato Institute, received 5 october 2017, in
- Brendan Dougherty, Michael. (2017). Trump's Yemen Policy Is Immoral and Counterproductive, national review, received at 04 october 2017, in <http://www.nationalreview.com/article/449471/trump-yemen-policy-immoral-counterproductive>
- Buncombe, Andrew. (2017). Donald Trump administration orders 70 airstrikes on Yemen in a month - twice as many as 2016 total, independent website, received at 04 october 2017, in <http://www.independent.co.uk/news/world/americas/us-politics/donald-trump-yemen-airstrikes-monthly-double-2016-obama->
- O'CONNOR, TOM. (2017). TRUMP'S WAR: FROM BOMBING SYRIA TO CHALLENGING RUSSIA AND IRAN, newsweek, received at 04 october, in <http://www.newsweek.com/trump-war-bombing-syria-challenge-russia-iran-629526>

- Rabinovich, Itamar. (2017). After the airstrike, what Washington should do next in Syria, brookings, received at 04 october 2017, in <https://www.brookings.edu/blog/markaz/2017/04/17/after-the-airstrike-what-washington-should-do-next-in-syria/>
- dennis, steven. wadhams, nick. (2017). Trump's New Iran Strategy Could Keep the 'Worst Deal Ever' Intact, Bloomberg, received at 04 october 2017, in <https://www.bloomberg.com/news/articles/2017-10-08/trump-s-iran-gambit-is-said-to-keep-worst-deal-ever-intact>
- Kleber, Juliet. (2017). Donald Trump is doing a very strange pro-Israel, anti-Semitic dance, new republic, received at 05 october 2017, in <https://newrepublic.com/minutes/140079/donald-trump-strange-pro-israel-anti-semitic-dance>
- TRUMP: I WANT TO GIVE PEACE A SHOT BEFORE I EVEN THINK OF MOVING EMBASSY. (2017). Jerusalem Post, received at 06 october 2017, in <http://www.jpost.com/Arab-Israeli-Conflict/Trump-I-want-to-give-peace-a-shot-before-I-even-think-of-moving-embassy-506905>
- HUNT, EDWARD. (2017). The American Empire Isn't in Decline, Jacobin mag, received at 07 october 2017, in <https://www.jacobinmag.com/2017/03/obama-trump-mattis-united-states-empire/>
- Pletka, Danielle. (2017). Donald Trump's new deal for the Middle East, AEIdeas, received at 07 october 2017, in <https://www.aei.org/publication/donald-trumps-new-deal-for-the-middle-east/>
- Rogin, Josh. (2017). Trump to unveil plans for an 'Arab NATO' in Saudi Arabia, Washington post, received at 07 october 2017, in https://www.washingtonpost.com/news/josh-rogin/wp/2017/05/17/trump-to-unveil-plans-for-an-arab-nato-in-saudi-arabia/?utm_term=.191132d1991f
- CAFIERO GIORGIO, KARASIK, THEODORE. (2017). Trump Navigates the Middle East, atlantic council, received at 07 october 2017, in <http://www.atlanticcouncil.org/blogs/new-atlanticist/trump-navigates-the-middle-east>
- CAP Middle East Team. (2017). A Guide for Those Perplexed About the Qatar Crisis, center American progress, received at 09 october 2017, in <https://www.americanprogress.org/issues/security/reports/2017/06/21/434796/guide-perplexed-qatar-crisis/>
- Trump arrives in Saudi Arabia in first foreign trip. (2017). Aljazeera, received at 09 october 2017, in <http://www.aljazeera.com/news/2017/05/trump-arrives-saudi-arabia-foreign-trip-170520063253596.html>
- Trump to send arms to Kurdish YPG in Syria. (2017). Aljazeera, received at 09 october 2017, in <http://www.aljazeera.com/news/2017/05/trump-send-arms-kurdish-ypg-syria-170509190404689.html>
- Iddon, Paul. (2016). Britain's New Persian Gulf Venture, national interest, received at 09 october 2017, in <http://nationalinterest.org/blog/the-buzz/britains-new-persian-gulf-venture-18808>